

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۲، زمستان ۱۴۰۳، صص ۱۵۳-۱۷۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۵

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی جلوه‌های مقاومت و ظلم‌ستیزی نهضت جنگل در شعر معاصر ایران با تکیه بر

شاعران گیلان

پروانه قلی‌زاده^۱، دکتر سعید احدزاده کلوری^۲، رسول جهان‌دوست سبزی‌پور^۳، دکتر

محمدرضا شادمنا^۴

چکیده

قیام جنگل در اواخر دوره قاجاریه، برای مبارزه با استعمار انگلیس و روس، با رهبری میرزا کوچک خان، اعلام موجودیت کرد. این نهضت یکی از بزرگ‌ترین هسته‌های مقاومت مردم ایران در برابر بیگانگان بود که در سطحی وسیع بر زندگی و هنر و ادبیات ایران، به‌ویژه بر شعر و ادب گیلان، اثری چشم‌گیر داشته است. با شکل‌گیری این نهضت، بسیاری از شاعران، برای توصیف چیستی و چگونگی قیام جنگل و وصف قهرمانی‌های رهبر آن، از نشانه‌های زبانی استفاده کردند. بی‌گمان، «جنگل» و نشانه‌های فراوان قلمرو معنایی آن، مثل درخت، شاخه، برگ، و حتی چشمه و صخره و حیوانات، همان معنا را ندارند که در شعر پیش از این نهضت از آن‌ها در ذهن داریم. زیرا گویندگان برای بازنمود احوال جنگل و جنگلی‌ها، از این نشانه‌ها نماد ساخته آن در کنار چهره‌های اسطوره‌ای به‌کار برده و رابطه نزدیک ادبیات و جامعه را نشان داده‌اند. این پژوهش با هدف شناساندن گوشه‌هایی از دیدگاه‌های سخن‌گویان درباره قیام جنگل و وجوه ظلم‌ستیزی و کسب آزادی خواهانه آن‌ها انجام‌شده و حاصل آن نشان می‌دهد که غالب شاعران با بیان ویژگی‌های نهضت، با میرزا و یارانش همدلی کرده‌اند. اطلاعات این پژوهش با روش کتابخانه‌ای گرد آمده و با استفاده از روش کیفی تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: قیام جنگل، میرزا کوچک خان، شعر، ظلم‌ستیزی، مقاومت.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

gholizadeparvaneh@yahoo.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان گیلان، ایران. (نویسنده مسؤل).

saed_135529@yahoo.com

^۳. استادیار دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

sabzalipor@gmail.com

^۴. استادیار دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

m.shad@aukhac.ir

مقدمه

نهضت جنگل، یکی از خیزش‌های اصیل مردمی است که برای مقابله با نفوذ سیاست‌های استعماری انگلیس و روس، در اواخر دوره قاجاریه و در زمان حکومت بی‌ثبات احمدشاه، به وجود آمد و مردم نهادیش سبب نفوذ آن در دل مردم گشت و به‌همین دلیل بر زبان، ادب و فرهنگ گیلان و آذربایجان بر شعر فارسی معاصر در مناطق مختلف ایران، تأثیری عمیق برجای نهاد.

این سروده‌ها، به‌ویژه پس از شهادت مظلومانه و غم‌انگیز میرزا در بلندی‌های برف‌گیر حوالی ماسوله و پایداری و جان‌فشانی یاران او در راه تداوم راهش، رنگ‌وبوی سیاسی بیشتری به خود گرفت. سیاستی که به‌دلیل آشتی روس و انگلیس و سانسور شدید دست‌کم تا مدت‌ها خریداری نیافت. اما هرچه بود یک برگ درخشان بر تاریخ مبارزات ضداستعماری مردم ایران و تلاش آنان برای کسب آزادی، افزود.

نهضت میرزا اساساً دین بنیاد بود و به‌رغم نفوذ رگه‌های غیردینی در آن، در نظر و عمل، دست‌کم برای رهبر این نهضت، دینی باقی ماند. همین سبب شد که بسیاری از شاعران با بهره‌گیری از فرهنگ دینی جنگلی‌ها را بستایند.

به هر روی قیام جنگل که خود به مسئله‌ای خاص و ضد حکومتی در درون نظام حکومت استبدادی ایران، تبدیل شده بود، در روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتب تاریخی و شعر و قصه به صورت صریح، غیرمستقیم، انعکاس یافت. این نهضت چنان با زندگی مردم درآمیخت که به گسترش ادبیات بومی و فولکلور گیلان هم اثر نهاد. زیرا نه‌تنها در دوران مبارزه، بلکه پس از آن هم بسیاری از مردم باذوق در حمایت از نهضت، شعرهای عامیانه و ترانه‌های مردمی ساختند و در محافل خصوصی خواندند قرآن را به‌وسیله آن عواطف خویش را نسبت به این رویداد تاریخی و سیاسی، نشان دادند.

با توجه به آنچه گفته شد، «مساله» اصلی این پژوهش، تعیین زاویه دید شاعران نسبت به قیام جنگل و رهبر آن است. بنابراین نویسندگان مقاله برآنند که به این پرسش پاسخ دهند و که نگاه شاعران به این سروده‌ها چه نسبتی با ادبیات پایداری دارد، و بیشتر به کدام ویژگی‌های نهضت و رهبر آن معطوف بوده‌است؟

داده‌های این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری و با بهره‌گیری از روش کیفی تحلیل شده‌است.

پیشینه پژوهش

به دلیل گستردگی نفوذ نهضت جنگل در میان اقشار مختلف مردم، از همان آغاز نوشته‌های متعدد و متنوعی در پیوند با آن، پدید آمده‌است. در این جا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود. بدیهی است که بخشی از این پژوهش‌ها به تحلیل نهضت می‌پردازد و بخش دیگر به سروده‌هایی که با نهضت همدلی نشان می‌دهد، اختصاص دارد.

درمورد قیام جنگل و رهبر آن مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری وجود دارد. یکی از مشهورترین آن‌ها کتاب سردار جنگل، اثر ابراهیم میر فخرایی است که نویسنده نه تنها در آن تاریخ این نهضت را نگاشته، بلکه مشاهدات خود از این نهضت را نیز بیان داشته است. اما در پیوند با سروده‌های مربوط به نهضت جنگل:

_ کتاب «بازتاب نهضت جنگل در هنر و ادبیات، که انتشارات حرف نو آن را منتشر کرده، حاوی اطلاعاتی درباره اوضاع عمومی گیلان و بازتاب ویژگی‌های این نهضت در ادبیات داستانی، شعر و نمایش و هنرهای تجسمی، موسیقی و شعر فولکلوریک گیلکی، است.

_ مهرداد، سید جعفر (۱۳۸۰) بازشناسی نهضت جنگل، گنجینه‌ای اسناد، ش ۴۳

_ شیخ اسلامی، جواد، (۱۳۶۶) میرزا کوچک‌خان رهبر نهضت جنگل، تحقیقات اسلامی

مبانی تحقیق

آزادی‌خواهان گیلان، مبارزان ایران، بر آن شدند که به‌رغم سخت‌گیری‌های حکومت مرکزی برای فرونشاندن نهضت و خاموش کردن صدای مدافعان آن، بر آن شدند که صدای در حلقوم مانده جنگلیان را پس از شهادت میرزا، به گوش مردم ایران برسانند. این صاحبان بیان و قلم با گفتن، نوشتن و سرودن از خاموش شدن این صدای دادخواهانه جلوگیری کردند. آنان با «گفتن» خبررسانی کردند، با «نوشتن» صدای مبارزان را در تاریخ ثبت کردند و با «سرودن» عاطفه خویش را نسبت به شهیدان، زندانیان و متولیان جنگل که برای تحقق آزادی از جان خویش گذشته بودند، ابراز داشتند.

پژوهش حاضر، در عین آن که محدود و منطقه‌ای به نظر می‌آید، به دلیل سروکار داشتن با مقوله‌های مختلف مرتبط با نهضت جنگل، گسترده است. به سخن دیگر این پژوهش مرکزی و

اقماری دارد. زیرا باید نهضت جنگل را به‌عنوان متغیر مستقل در مرکز آن قرار داد و تمام مسائل دیگر را به‌عنوان متغیرهای وابسته، در پیوند با آن بررسی کرد.

بنابراین گذشته از ارتباط موضوع مقاله با ادبیات سیاسی و ادب مقاومت، سروده‌های شاعران هم باید با توجه به نظریه‌های مربوط به سیاست ادبیات و ادبیات سیاسی و نیز با در نظر گرفتن ادبیات و عناصر سازنده شعرها، تحلیل گردد.

ادبیات جامعه و سیاست

اگرچه ادبیات هر کشوری از مسائل اجتماعی و سیاسی آن تأثیر می‌پذیرد، پس از جنگ جهانی دوم «برخی از نویسندگان علاقه خاصی به اصلاحات جامعه نشان دادند و به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای بر نقش ادبیات در انقلابات تأکید کردند و ادبیات را بازتابی از نهضت تاریخ اجتماعی دانستند.» (گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ۲۸۵)

این رویکرد در ادبیات ایران، پس از انقلاب مشروطیت، متداول و بدین ترتیب ادبیات صحنه‌ی نمایش رویدادهای اجتماعی گشت. گونه‌ای از ادبیات سیاسی و اجتماعی آشکارا در برابر دولت و قدرت می‌ایستد. این‌گونه از ادبیات اعم از داستان، شعر و نمایش و هنرهای نظیر مجسمه‌سازی، هرگز از آزادی برخوردار نبوده است. به‌همین دلیل است که غالب اندیشه‌ها در آن تمثیلی و نمادین است. زیرا در تمثیل هر مسأله‌ای از طریق مسأله‌ای دیگر بیان می‌شود و این مسأله دیگر، روساخت معنایی است که در پشت این صورت ظاهر پنهان است. به هر روی «ادبیات می‌توانند همچون ابزار تبلیغاتی کارآمدی، در اختیار طبقه، حزب یا گروه سیاسی خاص درآید و در تایید و نشر عقاید و ارزش‌های آنها و هموار ساختن راه دستیابی به آنها به اهداف خود کارکردهایی را به عهده بگیرد.» (وحید، ۱۳۸۸: ۲۶) اما در جوامع بشری، ادبیات حزبی، اگر حزب دولتی نباشد، در برابر قدرت حاکم قرار می‌گیرد و ناگزیر باید پنهان کار کند.

نماد و اسطوره

نماد اگرچه از یک منظر نشانه است، اما نشانه‌ای است خاص با کاربردی ویژه که همیشه بدون قرینع به کار می‌رود، بدین‌ترتیب نماد با استعاره هم که همیشه قرینه‌یی برای فهمیدن آن وجود دارد، یکی نیست. نماد به دلیل توسع معنایی نشانه، به چیزی متعالی که همواره قابل تأویل است اشاره می‌کند. بنابراین نمادگرایی «روگردانی از ساحت بدیهیات و ادراک عامیانه و گرایش به خصوصی‌سازی ادراک و میل به امور دور از دسترس و هدف‌های دشواریاب

است.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۶۲) به عبارت دیگر منظور از نمادگرایی رسیدن به «ایده‌ای نامرئی و پنهان است که به طور واضح اشاره‌ی به آن نمی‌شود.» (همان: ۱۶۳) بنابراین نماد، هرگز به طور کامل فهم نمی‌شود «و این را باید امتیاز سخن نمادین دانست نه کاستی آن.» (همان: ۱۶۷) اسطوره و نماد خوشاوندی نزدیکی دارند و این دو در عین همسانی بسیار و داشتن خاستگاهی مشترک با هم فرق دارند.

زیرا اسطوره کلام مقدسی است که در ژرفای ضمیر ناخودآگاه تمام آدمیان وجود دارد و گهگاه به سطح می‌آید و در قالب یک نشانه عرضه می‌شود. بنابراین «تصویر اساطیری بر نمادپردازی متکی است.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۷۸) اسطوره، چه با مفاهیم اساطیری و چه در قالب شخصیت‌های اسطوره‌ای، چیزی است که «ماهیت آن را به صراحت نمی‌توان معلوم کرد. در حقیقت در اسطوره معنایی است که باید آن را احساس کرد و با مکاشفه آن را دریافت و بیان آن بر مبنای استدلال‌های عقلی مشکل می‌باشد.» (گریس، ۱۳۶۳: ۱۲۳)

شاعر یا نویسنده‌ای که قصد معرفی چهره‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی را دارد، به دلایل مختلف خلق تصاویر نمادین و اسطوره‌ای رومی‌آورد. او نمونه‌هایی را از گنجینه‌های اساطیری «متناسب با رویکردهایی خود برمی‌گزیند و رمزگان اسطوره‌ای را متناسب با مقاصد و اهداف خویش، در قالب تلمیحات و شخصیت‌های داستانی، باز تولید می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۶۲)

ادبیات مقاومت

رویکرد اجتماعی به ادبیات بعد از جنگ جهانی دوم با رویکرد سیاسی به هم آمیخت و نوعی از ادبیات را به وجود آورد که در آن اندیشه آزادی خواهانه‌ی ملت‌های استعمار شده، علیه کشورهای استعماری، به‌ویژه کشور انگلستان، انعکاس یافت. به این‌گونه از ادبیات اصطلاحاً «پسااستعماری» گفته می‌شود. ادبیات استعماری در خاورمیانه با مبارزات مردم فلسطین رنگ و بوی خاصی به خود گرفت و با تکیه بر این گونه از ادبیات است که کم‌کم اصطلاح ادبیات پایداری یا ادبیات مقاومت، بر سر زبان‌ها افتاد و در جاهای دیگر هم که مردم برای استقلال و آزادی مبارزه می‌کردند، هم متداول گشت.

شفیعی کدکنی در کتاب ادبیات معاصر عرب، می‌گوید که «نبض شعر عربی، امروز با مصالح فلسطین می‌تپد، شاید نتوان شاعری را یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد.» (۱۳۸۰: ۲۵۰) این شیوه برخورد با ادبیات در

ایران هم طرفداران بسیاری یافت و ده‌ها داستان و صدها قطعه شعر، با مضامین سیاسی و اجتماعی، پدید آمد.

جنبش جنگل

۱۵۸

یونس، معروف به میرزا کوچک، فرزند میرزا بزرگ در ۱۲۹۸ قمری در رشت به دنیا آمد و جزو طلاب حوزه علمیه گیلان و تهران بود و «به کمک روحانیان و آزادی‌خواهان، «مجمع روحانیون» را تشکیل داد که هدف آن اتحاد اسلام بود. اعضای این اتحادیه قسم یاد کرده بودند که متجاوزان خارجی را از خاک ایران بیرون کند.» (معین، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۶۱۹)

میرزا در فرصتی مناسب نهضت جنگل را به وجود آورد و در گیلان حکومت خودمختار اعلام و با سیاست‌های استعماری انگلیس و بلشویک‌ها مبارزه کرد. اما یک‌سال پس از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹، میرزا کشته شد و بساط حکومت خودمختار برچیده شد. او مردی متدین، مبارز و آزادی‌خواه بود.

«نهضت جنگل جنبشی بود که طی مراحل از سال ۱۲۹۳ شمسی آغاز شد و با فوت میرزا کوچک خان به اتمام رسید و به شکست منتهی شد.» (فخرایی، ۱۳۵۴: ۶۲-۵۹) میرزا کوچک خان بعدها که به‌طور جدی به مبارزه رو آورد برای سازمان‌دهی اصولی مبارزات با کمک چند نفر از هم‌فکران خود کمیته‌ای به نام اتحاد اسلام در رشت تشکیل داد و فعالیت سری و پنهانی خود را آغاز نمود. یکی از اقدامات او تلاش برای دستیابی به سلاح و آموزش نظامی هواداران و هواخواهانش بود که به‌سرعت پیگیری شد و استقبال پرشور موافقان میرزا و همراه بودن حمایت‌های مردمی سبب تحقق این امر گردید. تهیه سلاح، دوره‌های آموزش نظامی و تیراندازی با اسلحه را در تشکیلات مقدماتی میرزا میسر ساخت. او «در این رابطه از همکاری بعضی از افسران آلمانی و ترک زبان به عنوان مربیان نظامی برخوردار شد. برای نمونه یک افسر آلمانی به عنوان مشاور میرزا فعالیت می‌کرد.» (رمضانی، ۱۳۹۲: ۱۰)

باوجود آن که میان جنگلی‌ها و بر سر همکاری یا عدم همکاری با دولت مرکزی ایران، اختلاف به وجود آمد، نهضت هم‌چنان ادامه پیدا کرد. در ۱۷ رمضان ۱۳۳۸ قمری جنگلی‌ها تشکیل حکومت انقلابی را تحت ریاست میرزا کوچک خان اعلام داشتند؛ ولی چندی نگذشت که اختلاف نظرهای شدیدی بین میرزا و بعضی همراهان چپ‌گرای و پیش‌آمد. بروز این اختلاف‌ها امری کاملاً طبیعی و قابل انتظار بود، چرا که بین طرز فکر و روحیه و معتقدات

رهبران گروه های متشکله ائتلاف، تفاوت ها و حتی تضادهای آشکاری به چشم می خورد «موضع میرزا کوچک خان و پیروانش بیشتر خصلت ضد استعماری و ضد استبدادی و جنبه عدالت خواهی و تساوی طلبی مبنی بر اندیشه های مذهبی داشت.» (کتابی، ۱۳۶۲: ۲۷-۱۲۵)

بحث

با نگاهی گذرا به سروده هایی که برای تحلیل انتخاب شده است، درمی یابیم که مولفه های معنایی مورد نظر گوینده با ابزارهای بلاغی متناسب با آن، مطرح شده است، در این جا برجسته ترین مولفه های معنایی را در این سروده ها با توجه به فرم ارائه آن ها بررسی می کنیم.

ظلم ستیزی، صداقت و شکوه نهضت

در قطعه زیر، ردیف «جنگل»، نشانه ای است که مخاطب را به مفاهیم سیاسی و اجتماعی مورد نظر شاعر هدایت می کند. این سروده که فخرایی آن را در کتاب سردار جنگل آورده، با استفاده از «تقابل های دوگانه» تصویری گویا از موقعیت نهضت جنگل در پیوند با مردمی که آن را ابزار رهایی خویش می پندارند، ارائه کرده است.

از جان و تنم فدای جنگل جان تازه شد از ندای جنگل
اسلام و وطن به صورت دلکش پر کرده چه خوش فضای جنگل
آسایش و امن سایه افکند از فرّ بر همای جنگل ...

(فخرایی، ۱۳۵۴: ۱۴۲)

مهم ترین تقابل در این شعر، تقابل ظلم و عدل است و سپس تقابل لفظ و معنی که بیانگر ادعاهای حکومت استعماری، در قبال صداقت جنگلیان است. اشاره به «فرهما» هم شکوه و تقدس نهضت را می رساند و هم به نگاه عاطفی این شاعر و البته سرایندهان دیگر نسبت به مساله اشاره دارد. زیرا او می خواهد از طریق هم دلی با جنگل آنان را به پذیرش ایده های رهبر آن، ترغیب نماید. بنابراین «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه ای در خویش احساس می کند و از خواننده یا شنونده می خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد. نمی توان به یقین پذیرفت که امکان آن باشد که هنرمندی حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل کند، بی آن که خود آن حالت را در جان خویش احساس کرده باشد.» (شفیعی کدکنی ۱۳۵۸: ۲۵-۲۴)

وجه دینی قیام

نهضت جنگل از لحظه‌ای که برنامه خویش را برای مبارزه ضداستعماری اعلام کرد آشکارا مبانی کار خود را بر اندیشه‌های دینی تکیه داد. زیرا رهبر این نهضت طلبه‌یی بود که اسلحه به دست گرفته بود.

دهخدا در حاشیه‌ای که بر کتاب زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تألیف حسین ملکی نوشته، به گوشه‌هایی از زندگی میرزا کوچک خان اشاره است. به گفته او میرزا در نهایت درجه معتقد به اسلام و به همان حد نیز وطن پرست بود. نماز و روزه او هیچ وقت ترک نمی‌شد و هرگز در عمر خود شراب نخورد و هم چنین از دیگر محرمات دینی مجتنب بود، لیکن در دین خرافی بود ... همیشه متفکر بود و بسیار تکلم می‌کرد. همان وقت که در جنگل بود با معدودی از آزادی‌خواهان تهران که به آن‌ها اعتماد و اعتقادی داشت، در کارهای خود کتباً و به پیغام مشورت می‌کرد لیکن پس از مشورت با آنان نیز فاصل، استخاره بود و اگر استخاره مساعد نبود به گفته‌های ایشان عمل نمی‌کرد.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۶۸)

محمود شاهرخی در ابیات زیر به دین‌باوری میرزا و ترسیم خط مشی قیامش بر پایه دین اشاره کرده است.

ای مظهر دین و دانش و آگاهی	رسم و ره تو عدالت و حق خواهی
نه در عمل تو بود تزویر و ریا	نه در سر تو هوای شاهنشاهی

(صالحی، ۱۳۸۲: ۳۵۱)

او ضمناً به این نکته هم که میرزا مبارزی جان بر کف است و بی‌روی و رویا در اندیشه قطع کردن دست استعمار از سر مردم ایران است و خود هوای قبضه کردن قدرت را ندارد، اشاره کرده است. در سروده دیگر با اشاره به کشته شدن جنگلیان مسلمان صحن جنگل به صحرای کربلا مانند شده است.

در یکی دیگر از سروده‌ها، شاعر، گیلان را «مهد پاک قهرمانان» و «زادگاه شیر مردان» معرفی کرده و میرزا را بزرگ‌ترین قهرمان گیلان و بزرگ‌ترین سردار جنگل دانسته و او را با «تهمت» سنجیده است. شاعر با هم‌نشین کردن «کربلا» و «تهمت» با ظرافت به ایران اسلامی اشاره کرده است. «صحن جنگل کربلا شد/های گیلان! مهد پاک قهرمانان/زادگاه شیر مردان/یاد داری روزگارانی که فرزندان/پاک فرزند برومندت، آن مهین سردار جنگل/شیر نر، میرزا کوچک...

/تهمتن آسا/حمایل کرده بر دوشش تفنگی/در پس پشتش دلاور گيله مردان مجاهد.../مظهر
مردی و ایمان/جان گیلان، شیر نر میرزا کوچک خان.» (فخرایی، ۱۳۶۲: ۴۳-۴۰)

میرزا، در شمار زحمتکشان و همدوش با آنان

در سروده زیر امیر فخر موسوی میرزا را به لحاظ پایداری در برابر نیروهای وابسته به
استعمار انگلیس «راش» خطاب کرده است. او «راش» را به عنوان درختی که نماد تنومندی،
استواری و پایداری در برابر بلایای طبیعی است، نمادی از میرزا و یارانش پنداشته است:

ای راد مردان! سخت کوشان! ای براران!
شیران بیشه پُر دلی، چابک سواران
دریادلان! زحمتکشان! زالو به پایان!
ای پینه دستان، همراهِان، دردآشنایان
مصلوب دار درد، ای خاموش گردان
آزادگان! ای سر به داران، گيله مردان

(اصغر نیا، ۱۳۹۰: ۷۷)

می‌بینیم که سراینده، جنگلیان را با اوصافی وصف می‌کند که هر یک تصویرگر یکی از
ویژگی‌های مردمی است که نان به سفره ندارند، اما برای کسب استقلال و آزادی، هر چه در
توان دارند، صادقانه به کف می‌گیرند و به نهضت مردمی میرزا می‌پیوندند.

شاعر براران (برادران) را که احیاناً، در تقابل «رفیق» در فرهنگ بلشویک‌هاست، با تشبیه
صریح به شیران مانند می‌کند که در «بیشه پُر دلی» (تشبیه معقول به محسوس) می‌غرند.

این دریا دلان از شمار زحمتکشان «زالو به پا» بی‌هستند که هم در سنگر تولیدکشاورزی
مشارکت دارند و هم در جبهه مبارزه با ستمگران سلاح به دست می‌گیرند و بدین ترتیب
یادآور سلحشوری «سربداران» اند که از نثار جان دریغ نمی‌ورزند و تداعی‌کننده «گيله مرد» اند.
آن گونه که بزرگ علوی در داستان کوتاه گيله مرد، این ویژگی‌های مردمی جنگلیان زحمتکش
را به خوبی توصیف کرده است.

یکی از قدیم‌ترین سروده‌هایی که تصویری دردناک از زندگی سخت این روستاییان به
دست می‌دهد، قطعه «کار شب پا»، سروده نیماست. نیما در این قطعه شب‌پایی را توصیف می-
کند که کارش محافظت از شالیزاران در برابر گرازهاست. او نشان می‌دهد که ستم مالکانه شب
پا را، به کاری پر زحمت و هول‌انگیز که دستمزدش کفاف زندگی او را نمی‌دهد، وادار کرده
است. (نیما، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۳۵)

شجاعت میرزا و یارانش

میرزا از زمانی که پای در رکاب مبارزه کرد و با عزمی استوار راهی میدان شد، هرگز از تصمیم خود پا پس نکشید و با انتخاب شهادت، ترس و وحشت را از خود دور کرد. غلامرضا رحمدل خطاب به میرزا می‌گوید:

ای مرد رزم:/ کوچک جنگل! /باران گرم تو/ بر گسترای سرما/ گل خوشه‌های آتش و نور افشانند... بنیاد ترس و وحشت/ از انسجام عزم تو ویران شد.»(به نقل از رساله دکتری پروانه قلی‌زاده، ۱۳۹۳، ۸۵-۸۴)

خسرو گل‌سرخ‌ی هم که اصالتاً گیلانی است و خود شجاعت و شهامت خویش را در بیدادگاه نظامی رژیم سابق به نمایش گذاشته است، این ویژگی‌ها را در میرزا و یارانش دیده و در قطعه‌ای به نام «دامون» شاعرانه توصیف کرده و ستوده و عاطفه خویش را نسبت به آنان ابراز داشته است.

تقابل در سروده‌ها

تقابل‌های دوگانه، در هر سروده‌ای پربسامدترین ابزار برای بازنمود درک گوینده از موضوع است. زیرا گذشته از شعر، تقابل‌های دوگانه دیرینه‌ترین و موثرترین وسیله انسان برای شناخت هستی بوده است.

اگرچه گفته‌اند و درست هم هست که مساله تقابل‌ها از منطق دیاکتیکی به زندگی راه یافته، اما مدت‌ها پیش از به وجود آمدن دانش منطق، انسان تفاوت میان چیزها و امور را درک می‌کرده و به یاری این درک خود، هستی و خود و خدا را می‌شناخته است. زیرا این تقابل‌ها، قبل از هر جا «ریشه در ثنویت ذات انسان دارد و از دیرباز فلاسفه دریافته بودند که اکثر امور انسان و دگرگونی احوال او مثنوی (دوگانی) و متضاد است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۶۳-۶۲) به سخن دیگر می‌توان بر آن بود که هر مفهوم بر اساس تفاوت در نظامی از تضادها و تقابل‌ها معنی می‌یابد. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۰)

تقریباً در تمام سروده‌هایی که موضوعشان وصف و بازنمود قیام جنگل و کارسازان آن؛ یعنی میرزا و یارانش بوده، بر بنیاد یک تقابل اصلی، یعنی نظامی از تقابل‌های میان جنگل و استعمار و حکومت استعماری ایران بنا شده است. البته تنها بخشی از آنها در سروده‌های شاعرانی که به میرزا و موضوع جنگل پرداخته‌اند انعکاس یافته است.

مردانی در یک غزل‌واره‌ای باردیف جنگل، با بهره‌گیری از مفهوم نمادین صبح و شب، تقابل میان نهضت جنگل و حکومت مرکزی و استعمار انگلیس را ضمن بیان استقامت جنگلیان، به خوبی تجسم بخشیده است:

شعر بلند استقامت را سرودند
مردان سخت آواز، در پیکار جنگل
در انتظار صبح پیروزی است با ما
در سنگر شب، دیده ی بیدار
جنگل

(مردانی، ۱۳۶۴: ۸۷-۸۶)

گاه شاعر با استفاده از ماجرای «پلنگ و ماه» به این تقابل شکل می‌دهد. حسن حسینی در پیوند با نهضت میرزا و زمینه‌چینی برای سرکوب آن می‌گوید «جنگل سکوت هیچ / آهسته یک قدم / در متن احتیاط / ضربان بی‌امان فاجعه / در گیجگاه باد / تلواسه تفنگ / رویا و بوی ماه / در شامه پلنگ، خنیاگر خزر / فریاد می‌زند: جنگل نمرده است.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۰)

در سروده‌ای دیگر در توصیف مبارزات میرزا به تقابل بنیادین یزدان و اهریمن که مادر تمام تقابل‌ها در فرهنگ ایرانی است، اشاره شده است، تا از طریق آن مخاطب به عمق فاجعه پی ببرد. خلیل دانش‌پژوه در هنگام مشاهده سر بریده میرزا، با اشاره به تقابل اهورا و اهریمن، رویارویی دو جبهه اصلی را مشخص کرده و جانب خیر را در برابر شر گرفته است:

این سر که سربلند و مه جبین است / جبین است / یا آفتاب و طالع زمین است / زمین است / خاکش ز عشقت ای وطن عجین است / عجین است / انصاف ده که مزد سر نه این است / نه این است / این قهرمان مدافع وطن بود / وطن بود / لشکرکش و شجاع وصف شکن بود / شکن بود / یزدان صفت در جنگ اهریمن بود / اهرمن بود / کی مثل ما به فکر ما و من بود / و من بود» (فخرایی، ۱۳۵۴: ۳۹۳)

پارادوکس

این تقابل‌ها گاهی به شکل پارادوکس عرضه می‌شود. پارادوکس با عقل و دریافت‌های منطقی بیگانه است و برعکس جای نمایش «مکاشفات و تجربه‌های ژرف شاعرانه و قلمرو رویش محالات عقلی و تناقض‌های روحی است» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۲۶) در پارادوکس تضادها به وحدت می‌رسند. مثلاً وقتی شاعر به خیزش میرزا و سرکوب آن می‌اندیشد، از سویی در جهان واقعی می‌بیند که نهضت سرکوب شده از سوی دیگر نمی‌خواهد آن را به عنوان واقعیت

بپذیرد. تا مردم را به شعله‌ور شدن دوباره این آتش، امیدوار نگه دارد، از آتشفشان سرد سخن می‌گوید. او آتشفشان را بالقوه و زنده و فعال می‌داند که فعلاً و بالفعل به سردی گراییده است. به همین دلیل شاعر معتقد است «جنگل نمرده است / آتشفشان سرد / آنک دوباره گرم / نفس می‌کشد به شوق / در قامت ستر دلیران پایدار.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۰)

ایجاد رمز در پیوند با قیام جنگل

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد رمز برای نمایش ویژگی‌های قیام جنگل به توانایی آن در «پوشیده نگه داشتن» درک هنرمند از مساله و تلاش برای پنهان کردن آن از نااهلان بوده است. در کنار این عامل باید به نیرویی «برانگیزندگی» رمز که در همراه کردن مخاطب، گوینده توجه داشت. از این‌ها گذشته ایجاد رمز برای بیان درک و احساس گوینده از موضوع که در اینجا قیام جنگل است بدان دلیل ضرورت دارد که وظیفه رمز جلوگیری از گسستن پیوند میان امروز و دیروز است. به ویژه گذشته‌ای که با استعمارزدگی در پیوند است.

توجه به این نکته هم ضرورت دارد که ایجاد رمزهای تازه برای بیان ما فی الضمیر، مستلزم مکاشفه است. بنابراین می‌توان از این منظر شاعر را با صوفی، مقایسه کرد. زیرا این هر دو اهل مکاشفه‌اند. اما صوفی هر قدر در مسیر تجربه‌هایی که به دست آورده پیش می‌رود، دریافت‌هایش بیان ناپذیرتر می‌شود و از آن پس یافتن نشانه‌هایی که قادر به تجسم درک او از مساله باشند، دشوارتر می‌گردد.

اما از آن جا که کار شاعر ثبت لحظه‌هاست به محض مشاهده یا به تعبیری دقیق‌تر به محض دیدار با مشهودات خود آن‌ها را ثبت می‌کند. بنابراین در کار صوفی استغراق در موضوع سبب عمق بیشتر ادراک می‌گردد، در حالی که در کار شاعر احساس لحظه اهمیت بیش تری دارد. به سخن دیگر رمزهای شعری هر گوینده باید با احساس او همخوانی داشته باشد.

اما از آنجا که هر سروده‌ای یک ساخت مشخص و به تعبیری دیگر یک «بافت» معین دارد، رمز باید به این بافت بخورد تا بتواند بار اندیشه و عاطفه شاعر را تاب بیاورد و آن را به دیگری انتقال دهد. بنابراین نباید پنداشت که شاعر رمز را از بیرون بردارد و بر بافت ایجاد شده بار نماید. زیرا آن چه در ایجاد رمز موثر است نه قدمت رمز است و نه دوام آن، بلکه لحظه و مکاشفه در آن عاملی تعیین کننده است. کوتاه سخن این که «رمز شعری کاملاً با تجربه و

احساسی که شاعر با آن روبه‌روست و به پدیده محتوای خاصی می‌بخشد، ارتباط دارد» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۸۴)

در میان سروده‌هایی که قیام جنگل، میرزا و یاران او را توصیف می‌کند، متناسب با احساس و عاطفه ی‌گوینده با موضوع، رمزهای مختلفی پدید آمده است. نشانه‌های این رمزها عموماً از طبیعت گرفته شده است و با محیط جغرافیای قیام، یعنی با جنگل، درخت، شاخه، برگ، چشمه، آب، سایه و نظایر این‌ها مرتبط است.

این تصاویر نمادین، احساس را از درون مخاطب بیرون می‌کشد و هنگام خواندن آن نوعی خلأ حسی و عقلی در درون ما به وجود می‌آید، نمادها احساس گنگی و گمشدگی در ما برمی‌انگیزد، این در حقیقت یک نوع القای احساس است. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۸۲)

پرداختن به ساخت و محتوی این رمزها، مجالی فراخ می‌خواهد، بنابراین در این جا دو سروده ابتهاج را از این منظر بررسی و تحلیل می‌کنیم.

هوشنگ ابتهاج در قطعه‌یی به نام پردگی، از رهگذر خیال در فضایی اساطیری گام می‌گذارد و با بهره‌گیری از نماد، روایتی از موقعیت مردم را، در تقابل با حکومت به تصویر می‌کشد.

در نگاه او «جنگل» که خود از قیام میرزا سرچشمه می‌گیرد، نماد مردمی است که دل به پیروزی نهضت جنگل بسته بودند، ولی دیدند که دود «حریق خزان»؛ یعنی آتش فتنه اتحاد استعمار و استبداد در حالی که چشم خون گرفته و خشم‌آلود «خورشید»؛ یعنی میرزا به آن دوخته شده بود، «دامن دشت» یا سراسر ایران را در فراگرفته بود و بدین ترتیب در پی مشاهده «جنگل» آتش گرفته، از نفس افتاد و آن همه رنگ و ترانه (شادی نشانی از پیروزی) گشت فراموش / ابر سیه (غبار غلیظ اندوه)، خیمه زد، گرفته و سنگین / بر سر ویرانه‌های (سنگرهای ویران شده جنگلیان) جنگل خاموش (نهضت شکست خورده) (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۹۴)

ابتهاج در روایت خویش از جنگل و سلطه استبداد بر آن، از نمادهای دیگری مثل «ستاره» (باقیمانده مبارزان جنگل) / «خاک» (آدم‌ها) / که هنوز نفس می‌کشند و مبارزه را ادامه می‌دهند و / در «نقشش بوی باغ‌های شکفته (پیروزی) است» (همان: ۹۵) استفاده می‌شود.

در نگاه او خاک «سوخته حاصل» است. اما هم چنان «بستر بس جویباران روان است» در دل این خاک «اشک زلال هزار چشم نهفته است» (همان) تا قلب زمین را که «می‌زند از جنبش

رُستن» سیراب کند و به هر قیمتی شده «نازک جانان سبزپوش بهاری»؛ یعنی جوانانی که راه میرزا را ادامه خواهند داد، رقصان رقصان ز خاک و خار برآیند.» (همان)

او سپس امیدوارانه می‌گوید: «جوشش آن رنگ و بو که در تن ساقه است / تا نشود گل، ز کار باز نماند/ شیرۀ خورشید در رگش به تکاپوست/ تا که چو رنگین‌کمان شکوفه فشانند/ اینک ای باغبان شکوه شکفتن! ساقه جوانه زد و جوانه ترک خورد/ شاخه خشکی که در تمام زمستان/ زندگی اش را نهفته داشت، گل آورد.» (همان: ۹۶-۹۵)

ابتهاج در قطعه‌ای «مرثیه جنگل» جنگل را نماد مبارزه می‌گیرد و خطاب به آن حرف‌های دلش را می‌زند و بر شهادت میرزا اشک می‌ریزد:

«امشب همه غم‌های عالم را خبر کن! بنشین و با من گریه سر کن / گریه سر کن / ای جنگل ای انبوه اندوهان دیرین / ای چون دل من ای خموش گریه‌آگین / سر در گریبان در پس زانو نشسته / ابرو گره افکنده، چشم از درد بسته / در پرده‌های اشک پنهان کرده، بالین» (همان: ۱۴۵)

سپس با نگاهی به فاجعه‌ای که در جنگل روی داده، از جنگل می‌پرسد:

«ای جنگل! ای داد/ از آشیانت بوی خون می‌آورد باد! / بر بال سرخ لشکرت، پیغام شومی است/ آن جا چه آمد بر سر آن سرو آزاد؟» او در این مرثیه هم خواننده را در محاصره نمادهایی قرار می‌دهد که به کمک آنها هر لحظه ابعاد تازه‌تری از فاجعه را احساس می‌کند.

از این پس جنگل «شب» است. شبی بی‌ستاره و ظلمانی، خورشید هم تاریک است. کهکشان‌ها اشک سیاه می‌بارند و تمام این‌ها به خاطر این است که «چراغ» را در چشم جنگل شکستند! (همان: ۱۴۶)

ساختن این نمادها با نشانه‌های متعدد ادامه می‌یابد: «در پنجره‌های سرخ بر باد» رفته «پاییز» شدن جنگل، پس از میرزا و یارانش، خفتن جنگل با «رویای رنگین بهار نغمه پرداز» (همان: ۱۴۷)

ابتهاج از جنگل که «همراز کوچک خان سردار» و «هم عهد سرهای بریده» است و مادری است که فرزندان آینده را در دامن خود می‌پرورد، می‌پرسد «کی می‌نشیند دُرد شیرین رسیدن/ در شیر پستان‌های سبزت؟» (همان: ۱۴۷)

دیگر جنگل خشمگین است، آذرخش پیرهن چاک‌ی است که باید به شاعر بگوید چه بر سر آن سپیدار/ آن سهمگین پیکر که با فریاد تندر/ چون پاره‌ای از آسمان، افتاد بر خاک! آمده است.

او سرانجام در روایات مستحیل و با آن یکی می‌شود و این بار که او با جنگل، یعنی طبیعت یکی شده و شاعر چونان فرزند طبیعت به دامن مادر خویش بازگشته، برای مام خویش، برای جنگل یا میرزا، خون می‌گرید «ای جنگل اینجا سینه من چون تو زخمی است / این جا دمام دارکوبی بر درخت پیر می‌کوبد / دمام» (همان)

گل‌سرخ‌ی به «کلام مقدس» که قطعاً از زبان میرزا شنیده می‌شود و می‌تواند «رنگین کمان سرخی» (گل‌سرخ‌ی، ۱۳۷۳: ۷۸) در افق روشن پیروزی بر افرازد اشاره می‌کند. اما با دریغ می‌گوید دشمن در میان این کلام مقدس فروود می‌آید و نمی‌گذارد صدای فتح به گوش آنان که در انتظار تغییر نشستن، برسد.

بدین ترتیب او همراهان میرزا را که همه از دم تیغ گذشته‌اند، نام می‌برد و به صحنه‌های نبرد جنگلی آن یاد شمال، اشاره می‌کند. بدین ترتیب به مخاطب می‌فهماند که نهضت شکست‌خورده و جنگلی آن از دم تیغ گذشتند. اما درعین حال آنان را پیروز می‌داند و می‌گوید «جنگل به یاد فتح شما همیشه سرسبز است» (همان: ۸۰)

گل‌سرخ‌ی در یک همدلی صادقانه با مبارزان جنگل، از برخی از آن شهیدان از جمله «آنام» که به نماد مبارزه تبدیل شده است، می‌پرسد که «آنام آب کناری! / بی‌خود، بی‌صلاح / آن ستیز سرخ ما کلوان / بر شما چگونه گذشت؟» (همان)

او که به تداوم قیام جنگل باور دارد و می‌داند که مبارزان تا پیروزی کامل، دست از مبارزه نخواهند شست با استفاده از نمادهایی چون «گل‌ونده»: «گل‌ونده رود صدای گام شما را / هنوز در تداوم جاریش زمزمه دارد.» (همان)

او در جایی دیگر با اشاره به خیزش‌های سال‌های (۳۲ و ۴۲) پس از سرکوب شدن قیام جنگل همچنان بر این باور است که سرانجام روزی استبداد و استعمار از نفس خواهد افتاد و مردم در آزادی تنفس خواهند کرد با بهره‌گیری از نمادهای جوانه و باغ و سبزی، می‌سراید:

جوانه سبز نبوده است در گذشته ی این باغ بمان تو سبزی این باغ! تا جوانه دیگر

(همان: ۵۸)

اسطوره و قیام جنگل

اسطوره از وقتی انسان وجود داشته، با او بوده و بهترین ابزار وی برای بیان رابطه‌اش، با هستی بوده‌است. پژوهش‌های اسطوره‌شناسان به‌وضوح نشان می‌دهد که «اسطوره، تمامی آفرینش‌ها و خلاقیت‌های باطنی و روحی انسان را در درون خود دارد. در عالم اسطوره، واقعیت با تصورات خیالی درهم می‌آمیزد. با اندیشه و ماده، صورت و محتوا و احساس و عقل و همه تقابل‌ها درهم ممزوج می‌شوند و به وحدت می‌رسند.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۷۶) تنها طریق درک اسطوره، نماد است یا به تعبیری دیگر اسطوره فقط از طریق نماد شناخته می‌شود.

بنابراین اسطوره یکی از ابزارهای گوینده برای ساختن تصاویر در شعر است. زیرا «اسطوره و شعر بسیار به هم نزدیک اند، یکی از آن رو که هر دو دنیای آفرینش‌های تخیلی اند و دیگر آن که هر دو زبان غیر استدلالی و تصویری را به کار می‌برند.» (همان: ۲۷۹)

اگرچه اساساً اسطوره‌ها از طریق فضای اساطیری درک و شناخته می‌شوند، بهره‌گیری از چهره‌های اسطوره‌ای، راه نزدیک‌تری برای دستیابی به درک شاعرانه، شاعر از موضوع خود خواهد بود. بی‌تردید نام «یوسف» به بهترین وجه تصاویر مربوط به پاکی، صداقت و زیبایی را با خود همراه دارد و منتقل می‌کند. اما البته وقتی شاعر از چهره‌های اساطیری استفاده می‌کند، «بایسته است که ظهورشان ناشی از منطق بافت احساسی شعر باشد.» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۸۵) زیرا تنها در این صورت است که مخاطب حس کنونی خود را با احساس همانندی میان چهره اساطیری با چهره‌ی موردنظر پیوند می‌زند و به تداوم تاریخ کمک می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که چهره اساطیری نشانه‌ای است که می‌تواند بار عاطفی و احساس شاعر را به دوش بکشد و انتقال دهد.

شیون فومنی در سخن گفتن از میرزا، از نشانه‌های اساطیر ملی بهره برده است: «می‌آمد از اقصا نقاط انتظار خلق/ مانند رود سپید جاری گیلان/ سردار چوقا پوش/ برخاسته از گور بابک ها/ بر باره‌ی البرز/ یال افشان/ بی‌هیچ تردید از تبار کاوه و آرش/ درفش کاویان بر دوش/ اینک به تنها تیر ترکش کوش.» (صالحی ۱۳۸۲: ۲۹۳)

شاعر در این قطعه، نهضت میرزا را، نه گیلانی، که ایرانی می‌داند. زیرا او «از اقصی نقاط انتظار خلق»، می‌آید. «انتظار» هم با قیام جنگل گره خورده است. چراکه مردم یا دست‌کم

متفکران جامعه، گذشته از گوشه چشمی به فلسفه انتظار، فکر می‌کنند که میرزا می‌تواند، انتظاری را که آنان از نهضت مشروطه داشته‌اند و برآورده نشده، برآورده سازد.

توجه به این نکته هم ضرورت دارد که «رود» در بسیاری از فرهنگ‌ها مثل فرهنگ هند و مصر، مقدس است. بنابراین «رود سپید»، نه تنها اشاره‌ای به ارزش سپید رود برای کشت و کار و زندگی مردم است، بلکه جاری بودنش هم به جریان مستمر قیام، اشاره دارد. اما از این‌ها در نگاه او رود، یکی از اشیای اساطیری، برای باز نمود درک خود از میرزا و قیام اوست.

شاعر در این قطعه سردار چوقاپوش جنگل را، به شخصیت‌های اساطیری و تاریخی، که هر یک در روزگار خود جان برکف با ستم و ستمگر درافتادند تا طعم «داد» را به خلق ستم‌دیده بچشانند، برابر می‌داند.

اگرچه شاعر به تصریح نمی‌گوید که میرزا هم به اسطوره پیوسته و می‌تواند در کنار کاوه و آرش بنشیند. اما با آوردن نشانه‌های اساطیری، کاری می‌کند که، در ذهن خود، میرزا را در هیأت کاوه در برابر ضحاک ببینیم. او می‌خواهد خواننده از طریق میرزا، به یاد آرش بیفتد و به بداند که میرزا ممکن است مرزهای سرزمین ما را به دورترین جای ممکن ببرد. پس راهی جز این ندارد که با تنها تیر ترکش و با نهادن جان خود در این آخرین تیر ترکش، دین خویش را به سرزمینش ادا نماید.

نتیجه‌گیری

قیام جنگل بخشی از تاریخ، مبارزات مردم ایران برای رهایی از استعمار زدگی و رسیدن به استقلال و آزادی است. به همین دلیل وقتی تاریخ ثبت رویدادهای نهضت جنگل را به پایان برد، تازه زندگی این نهضت و رهبر و یارانش به حافظه تاریخی مردم منتقل می‌گردد و در سخن و شعر آنان حضور به حیات خود ادامه می‌دهد. این مقاله که وظیفه‌اش نشان دادن تأثیر قیام جنگل در شعر شاعران معاصر است، به نتایج زیر رسیده است.

-سروده‌های مورد بحث، اگرچه به یک موضوع می‌پردازد اما بیانگر درک و دریافت و ذهنیت گویندگان ز آن موضوع است.

-نگاه گویندگان، پیش از انقلاب، به جنگل و میرزا، به دلیل حضور دشمن میرزا در صحنه، با سروده‌های پس از انقلاب، فرق می‌کند.

-برخی از شاعران پس از انقلاب به وجه دینی قیام جنگل تأکید بیشتری دارند.

- غالب سرایندگان قیام جنگل را دنباله مبارزات بابک و آرش و کاوه می‌دانند.
- در بیشتر موارد محتوای معین این شعرها، بر صورت آن‌ها پیشی گرفته، وجه شاعرانگی آن‌ها را در حاشیه قرار داده است.
- مکان جغرافیایی قیام، یعنی جنگل، سبب ایجاد نمادهای مربوط به طبیعت، جنگل و سبزی بوده است.

منابع

کتاب‌ها

- ابتهاج، هوشنگ، ۱۳۷۱، آینه در آینه، چاپ چهارم، تهران، نشر چشمه
- اسماعیل، عزالدین، ۱۳۹۱، بررسی جنبه های هنری-معنای شعر معاصر عرب، مترجم سیدحسین سیّدی، چاپ اول، مشهد، انتشارات ترانه
- حسینی، سید حسن، ۱۳۸۷، هم صدا با حلق اسماعیل، تهران: سوره مهر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- رمضایی، عباس، ۱۳۹۲، میرزا کوچک خان جنگلی، تهران، کتاب تارا
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۸، صور خیال در شعر فارسی، بی چاه، تهران، آگاه
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، موسیقی شعر، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه
- صالحی، بهمن، ۱۳۸۲، سردار قبیله شقایق، یادواره میرزا کوچک خان جنگلی، تهران، بنیاد اندیشه اسلامی
- فتوحی، محمود، ۱۳۸۶، بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران، سخن
- فتوحی، محمود، ۱۳۹۲، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، تهران، سخن
- فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۴، سردار جنگل، چاپ پنجم، تهران، جاویدان
- قلی‌زاده، پروانه، ۱۳۹۳، سیمای میرزا کوچک خان در ادبیات گیلان، (رساله دکتری)
- کتابی، احمد، ۱۳۶۲، پژوهشی درباره گیلان و تاریخ اجتماعی و اقتصادی آن، تهران انتشارات معصومی
- گریس، ویلیام ج، ۱۳۶۳، ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز عزب دفتری، چاپ اول، تهران، آگاه

گلسرخی، خسرو، ۱۳۷۳، ای سرزمین من، به کوشش کاوه گوهرین، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.

مردانی، نصرالله، ۱۳۶۴، خون‌نامه خاک، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.

معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ معین، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر

مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر روز

وحید، فریدون، ۱۳۸۸، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران، سمت

ویلفرد، گورین و دیگران، ۱۳۷۰، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه‌ی زهرا میهن‌خواه،

چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات

یوشیج، نیما، ۱۳۸۴، مجموعه اشعار نیما یوشیج، چاپ اول، تهران، نیلوفر.

References

Books

Christensen, A. (1999). *Iran during the Sassanids*, Trans. Rashid Yasemi, Tehran: Contemporary Voice Publishing. [In Persian]

Farhat, H. (2009). *Instrument in Iranian Music*, Trans. Mehdipour Mohammad, Tehran: Part Publications (pp. [In Persian]

Khaleghi, R. A. (1998). *A Theory of Music*, Tehran: Axis. [In Persian]

Lotfi, M. R. (1992). *Book of the Year of Sheida*, Tehran: Sheida Cultural-Art Company. [In Persian]

Maaref, S. A. (2004). *Description of the Periods of Safi al-Din Urmavi*, Tehran: Publication of Surah Mehr. [In Persian]

Maraghi, A. Q. Gh. (2009). *Jame 'al-Alhan*, edited by Babak Khazraei, first edition, Tehran: published by the Academy of Arts. [In Persian]

Nezami Ganjavi, E. Y. (1991). *Generalities of Khamseh*, by M. Darvish, Tehran: Javidan Publications. [In Persian]

Nezami Ganjavi, E. Y. (1995). *Ganjour Panjaganj*, Selection and Correction of Poems Ayati Abdolmohammad, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].

Onsar al-Ma'ali, K. I. Q. V. Z. (1966). *Qaboosnameh*, by Gholam Hossein Yousefi, under the supervision of Ehsan Yar Shater, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]

Riahi, L. (1997). *The Heroes of Khosrow and Shirin*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Shafiee Kadkani, M. R. (1994). *Poetry Music*, Tehran: Agah. [In Persian]

Sykes, S. P. (1998). *History of Iran*, Trans. Seyyed Mohammad Fakhr Daei Gilani, Tehran: Book World Publishing. [In Persian]

Zarrinkoob, A. H. (2007). *Pir Ganjeh in Search of Nowhere*, Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]

Articles

Amin, A., Mirzania, M., & Afkhami Khairabadi, M. A. (2007). A look at Nezami's Innovative Images made by Using Musical Instruments in PanjGanj. *LIRE*, 4(14), 9-30. Dor:20.1001.1.17352932.1385.4.14.1.4. [In Persian]

Ashrafzadeh, R., & Qaisari, H. (2012). The function of the musical element in Panjganj Nizami Ganjavi. *Interpretation, analysis and criticism of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 5(18), 9-39.[In Persian]

Sabetzadeh, M., (2012), Alhan Barbadi and its importance from the perspective of Khosrow and Shirin Nezami's system and its comparison with Manouchehri's narration and some sources. *Persian language and literature*, 4(12), 27-42. [In Persian]



Examining the manifestations of resistance and anti-tyranny of the forest movement in contemporary iranian poetry, relying on the poets of gilán

Ms. Parvaneh Gholizadeh¹, Dr. Saeed Ahadzadeh Kaluri², Dr. Jahandost Sabzalipour³, Dr. Mohammad Reza Shadmanamen⁴

Abstract

Jungle Rebellion declared its existence at the end of the Qajar period, to fight British and Russian colonialism, under the leadership of Mirza Kochuk Khan. This movement was one of the biggest cores of Iranian people's resistance against foreigners, which has had a significant impact on Iran's life, art and literature, especially on the poetry and literature of Gilan. With the formation of this movement, many poets used linguistic signs to describe what and how the forest rose up and to describe the heroism of its leader. Undoubtedly, "forest" and many signs of its semantic realm, such as trees, branches, leaves, and even springs, rocks, and animals, do not have the same meaning as we have in mind in the poem before this movement. Because the speakers have used these signs to represent the state of the forest and the forests, along with mythological figures, and have shown the close relationship between literature and society. This research was done with the aim of introducing some corners of the speakers' views about the jungle uprising and the aspects of their anti-tyranny and freedom-seeking pursuits, and the result shows that most of the poets sympathized with Mirza and his companions by expressing the characteristics of the movement. The information of this research was collected by library method and analyzed using qualitative method.

KeyWords: forest uprising, Mirza Kochch Khan, poetry, anti-tyranny, resistance.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD student in Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. gholizadeparvaneh@yahoo.com

² . Ahadzadeh Kaluri, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University of Guilan, Iran. (Corresponding author) saed_135529@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. sabzalipor@gmail.com

⁴ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. m.shad@aukhac.ir